

جغرافیا (فصلنامه علمی - پژوهشی انجمن جغرافیای ایران)
دوره جدید، سال هشتم، شماره ۲۶، پاییز ۱۳۸۹

تحلیلی جغرافیایی از واژه قرآنی اُمت

حسن کامران^۱ و محمود واثق^۲

چکیده

در غالب آثار و متون سیاسی، همواره بر تفاوت و اختلاف معنایی میان دو واژه «اُمت» و «ملت» تأکید و اشاره می‌شود. مطابق دیدگاه رایج، معیار اصلی در تعریف واژه اُمت عبارت از جنبه اعتقادی و مذهبی آن بوده و مؤلفه‌ها و ویژگیهای جغرافیایی نظیر «سرزمین، جمعیت، حکومت» و نظایر آن برای این واژه در نظر گرفته نمی‌شود. بلکه به نحوی از معنای فراسرزمینی در مورد واژه مذکور یاد می‌گردد. در حالی که مفهوم واژه ملت منطبق بر نگرشی مکان‌گرایانه قلمداد شده و آن را شامل گروه‌های انسانی فارغ از اعتقادات مشترک، و ساکن در سرزمینی معین با حکومت، تاریخ و آداب و رسوم مشترک به حساب می‌آورند. در این نوشته، برغم تصور رایج، بر این موضوع تأکید گردیده است که، واژه اُمت مفهومی دو وجهی بشمار می‌آید که همزمان هم واجد ویژگیهای مکانی و سرزمینی است و هم دارای ویژگیهای فراسرزمینی. از اینرو، در تفسیر مکان‌گرایانه می‌توان دو واژه اُمت و ملت را کاملاً معادل و مرادف با یکدیگر به حساب آورد.

کلید واژگان: اُمت، ملت، نگرش مکانی، نگرش فرامکانی، جغرافیای سیاسی

۱. دانشیار دانشگاه تهران

۲. استادیار دانشکده جغرافیای دانشگاه تهران

مقدمه

بسیاری از صاحب‌نظران مسائل اعتقادی و اندیشه‌های سیاسی برآنند که، دو واژه اُمت و ملت، از حیث معنا و مؤلفه‌های مندرج در خود، دارای مفاد و معنای متفاوت و بلکه متضاد با هم هستند. زیرا همچنانکه عقیده و مذهب واحد معیار ضروری برای تشکیل اُمت به حساب می‌آید، عواملی نظیر سرزمین، قلمرو، جمعیت، حکومت، آداب و سنن، تاریخ، زبان و تا حدودی قومیت و نژاد مشترک، معیار اساسی برای پیدایش ملت محسوب می‌شود. بر اساس مفهوم اُمت، می‌توان از یک نگاه «انترناسیونالیستی» سخن گفت و همه انسانهای هم اعتقاد را صرف‌نظر از قلمرو و سرزمینی که در آن زندگی می‌کنند، یک اُمت به حساب آورد. در حالی که بر اساس معنای ملت، می‌توان آن دسته از انسانها را که در یک سرزمین با مرزهای تعیین شده زندگی می‌کنند و از حکومت واحدی تبعیت می‌نمایند و تاریخ و زبان و آداب و رسوم یکسانی دارند، یک ملت محسوب نمود. با این توصیف، تردیدی وجود ندارد که این دو مفهوم در نگاه نخست، دو مفهوم ناسازگار با هم و در تقابل معنایی با یکدیگر قرار می‌گیرند.

جنبه‌های نظری تحقیق

در این مقاله، پرسش اصلی و فرضیه، نوع، روش، ضرورت و سابقه تحقیق به شرح زیر می‌باشند.

پرسش اصلی تحقیق: آیا برغم اعتقاد رایج در خصوص معنای فراسرزیمینی مقوله امت، می‌توان ویژگیهای جغرافیایی سرزمین، مرز، حکومت و... که در مفهوم ملت مندرج است را به مقوله امت نیز نسبت و تسری داد؟

فرضیه مقاله: بنا به فرض این مقاله، تمامی مؤلفه‌های جغرافیایی مربوط به واژه ملت، در مقوله امت نیز مندرج و ملحوظ است.

سابقه تحقیق: در خصوص مفهوم سیاسی واژه «امت» اظهار نظرها و تفاسیر گوناگون و متعددی به صورت مقاله، کتاب و از این قبیل هم از سوی صاحب‌نظران مسائل دینی و هم‌اندیشمندان رشته‌های علوم سیاسی، حقوق، جغرافیا و... مطرح و ارائه گردیده است. اما آنچه که از غالب نوشته‌ها و اظهار نظرها می‌توان دریافت، بیشتر صاحب‌نظران بر فقدان مؤلفه و ویژگیهای جغرافیایی در واژه امت تاکید داشته و برداشتی فرامکانی از این مفهوم را مورد نظر قرار داده‌اند. بطور مثال، مرحوم علامه طباطبائی در جلد چهارم از کتاب «تفسیرالمیزان»، مرحوم مطهری در جلد اول از کتاب «خدمات متقابل اسلام و ایران»، عمید زنجانی در جلد سوم از کتاب «اسلام و حقوق بین‌الملل»، و پیروز مجتهدزاده در کتاب «جغرافیای سیاسی و سیاست جغرافیایی»، بر ویژگی فراسرزیمینی این واژه اشاره نموده‌اند. اما تا جایی که نگارنده اطلاع دارد، در زمینه برداشت «مکانی» از معنای واژه امت، اظهار نظر قابل ذکری مطرح نگردیده و بنابراین، دیدگاه عرضه شده در این مقاله، مبتنی بر استنباط و تفسیری نو از این واژه قرآنی به حساب می‌آید.

واژه امت و معانی آن در قرآن

در آیات قرآن کریم، واژگان متعددی با مفهوم «گروهی از انسانها»، مردم و جامعه بکار رفته است. این واژگان ضمن آنکه به دیدگاه‌های اجتماعی و مسائل و امور مرتبط با زندگی اجتماعی و

سیاسی اشاره می‌نمایند، دربردارنده معانی متعدد و بعضاً متفاوت و حتی در برخی موارد بی‌ارتباط با یکدیگر نیز می‌باشند. قرآن کریم، «برای رساندن معنای گروهی از انسانها، از کلماتی استفاده کرده است که به ترتیب استعمال عبارتند از: «قوم» (۳۸۳ بار)، «ناس» (۲۴۰ بار)، «أمت» (۶۴ بار)، «قریه» (۵۶ بار) و «أناس» (۵ بار)». (مصباح یزدی، ۱۳۷۹، ۸۴)

کلمه أمت در قرآن کریم همواره به معنای گروه و دسته‌ای از مردم بکار گرفته نشده و مفهوم رایج و متداول (گروهی از مردم هم عقیده) تنها یکی از معانی بکار رفته در خصوص این واژه به حساب می‌آید. به عقیده مصباح یزدی، کلمه أمت در قرآن کریم لاقلاً به پنج معنای مختلف به کار رفته است. این پنج معنی عبارتند از:

الف- زمان، مقداری از زمان که در دو آیه به این معنا بکار رفته است. «آیه ۸ از سوره هود» و «آیه ۴۵ از سوره یوسف».

ب- به معنی پیشوا، رهبر، الگو، سرمشق و نمونه در «آیه ۱۲۰ از سوره النحل».

ج- به معنای راه و روش، کیش و آئین در «آیات ۲۲ و ۲۳ از سوره الزخرف»، آیه ۵۲ از سوره المؤمنون»، «آیه ۹۲ از سوره الانبیا»، در «آیات ۱۳۴ و ۱۴۱ از سوره بقره»

د- به معنای گروهی از جانداران (اعم از انسان و سایر جانداران) در «آیه ۳۸ از سوره الانعام»
ه- به معنای گروهی از انسانها. کلمه أمت در بقیه مواردی که در قرآن کریم استعمال شده است (۵۸ یا ۵۶ مورد) به این معناست. شک نیست برای آنکه تعدادی از انسانها یک أمت و گروه محسوب شوند، باید همگی دارای یک جهت اشتراک و وحدت، ولو اعتباراً باشند. ولی این جهت وحدت می‌تواند هر چیزی باشد. وحدت در مکان، وحدت در زمان، وحدت در فرمانبرداری از یک شخص، وحدت در کیش و آئین و...» (مصباح یزدی، ۱۳۷۹، ۸۷-۸۵).

دیدگاه رایج پیرامون دو واژه اُمت و ملت

همانطور که در سطور پیشین مطرح گردید، نظر غالب و دیدگاه رایج میان صاحبان نظر آن است که، دو واژه اُمت و ملت بطور آشکار در تقابل با هم قرار دارند. زیرا در حالی که واژه ملت در بردارنده مفاهیم و ویژگیهای جغرافیایی بوده و معنایی مکان‌گرایانه را ارائه می‌کند، واژه اُمت به صراحت بر نفی ویژگیهای جغرافیایی نظیر سرزمین، مرز و سازوکارهای مکانی می‌پردازد. بدین جهت، نمی‌توان این دو واژه را ولو آنکه در هر دو مفهومی از مردم و گروه‌های انسانی مندرج است، معادل و مرادف با یکدیگر در نظر گرفت.

در این قسمت به منظور روشن ساختن بهتر تفاوت‌های موجود میان این دو واژه، به ارائه نظرات تنی چند از صاحبان نظر اعم از صاحبان نظر مباحث دینی و غیر آن در این مورد می‌پردازیم.

دیدگاه علامه طباطبائی: مرحوم علامه طباطبائی در خصوص تفاوت‌های موجود میان دو واژه اُمت و ملت چنین می‌گوید: «مرز مملکت اسلامی مرز عقیده و ایمان است نه مرزهای جغرافیایی و سیاسی. تشکیل اجتماع بر اساس ملیت از نظر اسلام ملغی شناخته شده.» (طباطبائی، ۱۳۶۶، ۲۱۲).

دیدگاه مرحوم مطهری: در رابطه با مفهوم ملت و تفاوت آن با نگرش اسلامی، مرحوم مطهری عقیده دارد، «این مسئله مسلم است که در دین اسلام، ملیت و قومیت به معنایی که امروز میان مردم مصطلح است، هیچ اعتباری ندارد، بلکه این دین به همه ملت‌ها و اقوام مختلف جهان با یک چشم نگاه می‌کند و از آغاز نیز دعوت اسلامی به ملت و قوم مخصوصی اختصاص نداشته است. بلکه این دین همیشه می‌کوشیده است که به وسایل مختلف ریشه ملت‌پرستی و تفاخرات قومی را از بیخ و بن برکند.» (مطهری، ۱۳۵۹، ۵۰-۴۹).

دیدگاه عمید زنجانی: عمید زنجانی از متفکرین و صاحبان نظر مسائل فقهی و حقوق اسلامی می‌باشد. وی از جمله کسانی است که در خصوص مسئله ملت و موضوعاتی نظیر کشور، دولت، سرزمین و موضوعات جغرافیایی از منظر مباحث حقوق بین‌الملل اسلامی

تحقیقات ارزشمندی به عمل آورده است. مطابق دیدگاه ایشان، اُمت دربردارنده معنایی آرمانی و فرامکانی از مفهوم حکومت و حاکمیت سیاسی است و لذا در دیدگاه اسلام و قرآن، موضوعاتی چون سرزمین و مرزهای جغرافیایی اصالت ندارند. اما از سوی دیگر، ضمن پذیرش واقعیات مربوط به زندگی اجتماعی و روابط بین‌المللی، واقعیت و ضرورت سرزمین و مرزهای جغرافیایی را به رسمیت می‌شناسد. عمید زنجانی در این مورد چنین می‌نویسد: «آرمان نهایی اسلام در مورد رابطه و مناسبات انسانی، رسیدن به اُمت واحد بشری است و نیز در مورد زمین، از میان رفتن مرزهای جغرافیایی و قید و بندهای مرزی و به وجود آمدن کشور واحد جهانی تحت حاکمیت قانون واحد الهی است.» (عمید زنجانی، ۱۳۷۳، ۱۴۷).

وی در ادامه می‌افزاید: اسلام در یک مقطع زمانی و دوران انتقال، به طور نسبی و در حد یک ضرورت، مرزهای جغرافیایی را.... به رسمیت می‌شناسد.» (همان، ۱۴۸).

از مقایسه میان اظهارات مرحومان طباطبایی و مطهری با نظر آقای عمید زنجانی، می‌توان چنین استنباط کرد که، دیدگاه مطرح شده از سوی دو اندیشمند پیشین، دیدگاهی کلامی و مبتنی بر اندیشه آرمانی اسلام در حوزه تفکر سیاسی است و در این زمینه نظر آقای عمید زنجانی نیز با ایشان یکسان و مشترک است. اما در بخش دوم سخن آقای عمید زنجانی، موضوع مرزهای جغرافیایی از منظر فقهی و حقوقی مورد بحث قرار گرفته و به عنوان موضوعاتی واقعی و ضروری قلمداد شده و مورد تصویب و شناسایی فقه و حقوق اسلامی قرار گرفته است.

از جمله کسان دیگری که در زمینه دو واژه اُمت و ملت به اظهار نظر پرداخته است، پیروز مجتهدزاده می‌باشد. وی در رابطه با تفاوت‌های موجود میان این دو واژه چنین می‌گوید: «جمع افرادی که از پیوندهای مادی و معنوی ویژه و مشخصی برخوردار باشند و با مکان جغرافیایی ویژه‌ای «سرزمین سیاسی یکپارچه و جداگانه» همخوانی داشته باشند و حاکمیت حکومتی مستقل را واقعیت بخشند، ملت آن سرزمین یا آن کشور شناخته می‌شوند. بدین

ترتیب، «ملت و ملیت» پدیده‌هایی سیاسی هستند که در رابطه مستقیم با «سرزمین» واقعیت پیدا می‌کنند.» (مجتهدزاده، ۱۳۸۱، ۶۱).

وی در ادامه چنین می‌گوید: «با توجه به این حقیقت که «ملت» مفهومی نوین است که در گستره شایان توجهی به جای مفهوم کهن «امت» نشسته است، جای دقت دارد که مفهوم جدید با مفهوم اُمت دقیقاً همخوانی و هماهنگی ندارد. مفهوم «ملت» از دو جنبه با مفهوم اُمت تفاوت دارد: نخست اینکه «ملت» وابسته به سرزمین مشخصی است، یعنی مفهومی «درون مرزی» دارد، حال آنکه «امت» مفهومی فرامرزی است. دوم اینکه «امت» پدیده‌ای ناشی از جمع آمدن مردمان بر گرد یک باور دینی ویژه که جنبه «فرامرزی» دارد، می‌باشد. فراتر، در حالی که اُمت ناشی از یک عامل فرهنگی - محیطی (دین) است، ملت پدیده‌ای است حاصل پیوند چند عامل فرهنگی و محیطی.» (همان، ۶۲).

دقت در سخنان پیش گفته نشان می‌دهد که، دو واژه ملت و اُمت به جهت وجود ویژگیهای جغرافیایی در یکی و فقدان همین ویژگیها در دیگری، دو مفهوم مغایر با هم قلمداد شده‌اند. از سوی دیگر، در نظر جغرافیدانانی نظیر مجتهدزاده، اعتقادات دینی به عنوان یک عامل محیطی و فرهنگی، می‌تواند به عنوان یکی از مؤلفه‌های مندرج در واژه ملیت و هویت ملی تلقی شود نه آنکه خود به عنوان عاملی مستقل و منحصر به فرد به منزله پایه و مبنای شکل‌گیری ملت به حساب آید.

با وجود تحلیل‌های ارائه شده و برغم تصور رایج، نگارنده بر این اعتقاد است که، نفی ویژگیهای جغرافیایی نظیر سرزمین، مرز و سازوکارهای مکانی از واژه امت، تحلیلی نارسا و فاقد دقت لازم می‌باشد. به نظر نگارنده، تمامی مؤلفه‌های ملحوظ در واژه ملت عیناً قابل حمل و نسبت به واژه اُمت نیز می‌باشد و از این نظر دو واژه اُمت و ملت در نگرش مکانی کاملاً بر یکدیگر منطبق بوده و مرادف با هم شمرده می‌شوند که در این قسمت به توضیح و تشریح آن می‌پردازیم:

ترادف دو مفهوم «امت» و «ملت» در دیدگاه مکانی

بررسی پیرامون مفاد و مفهوم امت از دیدگاه مکان‌گرایانه نشان می‌دهد که، می‌توان تفسیر دیگری از مفهوم امت را ارائه نمود؛ بطوری که در آن مفهوم امت کاملاً منطبق بر مفهوم امروزی واژه ملت بوده و از اینرو علاوه بر جنبه عقیده و ایمان، جنبه‌های قومی و سرزمینی را نیز دربرداشته باشد. نخستین استدلال در خصوص موضوع آن است که، اساساً هر اندیشه و ایده ذهنی برای تحقق و تبلور خارجی و عینی، نیازمند بستری «جای-گاهی» بوده و ظهور عینی هیچ اندیشه‌ای بدون وابستگی به فضا و مکان، اصولاً ناممکن است. بنابراین میان اندیشه و فضا و مکان عینی، یک نسبت و تلازم ضروری، واجب و ذاتی برقرار است و لذا اندیشه سیاسی یا اعتقادی فارغ و منفک از مکان اساساً تحقق‌پذیر نمی‌باشد. بر این اساس، هر مفهوم ذهنی در خارج با ابعاد و موقعیت مکانی همبسته بوده و بدون قالب و چارچوب مکانی، اصولاً قابل تحقق عینی نیست. حال اگر مفهوم امت را به عنوان مفهومی ذهنی در نظر بگیریم، قطعاً و لاجرم برای تحقق عینی و تبلور خارجی آن، فرض یک چارچوب زمانی - مکانی و ابعاد سرزمینی نه تنها امری لازم، بلکه بدیهی انگاشته می‌شود. بدین قیاس، هیچ امتی نمی‌تواند در خلأ و فضای مجرد از مکان و ابعاد جغرافیایی تصور شود. بنابراین هر چند امت به گروهی از انسانهای هم عقیده اطلاق می‌شود، اما این گروه انسانهای هم عقیده می‌توانند در یک چارچوب جغرافیایی خاص و متمایز مستقر بشوند با این قید که، این قلمرو و محدوده مشخص می‌تواند هم در مقیاس محلی و ملی ظاهر گردد و هم در مقیاس‌های منطقه‌ای و جهانی. روشن است مفهوم امت در مقیاس محلی دقیقاً منطبق بر مفهوم ملت به معنای امروزی بوده و افزون بر جهات اعتقادی مشترک، مؤلفه‌هایی چون قلمرو، مرز، حکومت و سایر وجوه مرتبط با معنای ملت را دربرمی‌گیرد و کاملاً معادل با آن شمرده می‌شود. بنابراین صرف اعتقاد به مبانی و اصول مشترک دینی یا قومی، مانع از آن نیست که امت واجد سرزمین یا قلمرو مشترک و متمایز از دیگر امت‌ها باشد. اما واژه امت به جهت اندراج جنبه‌های فرهنگی و اعتقادی در درون خود، از این قابلیت نیز برخوردار است که، ابعاد و گستره فراتری از مکانهای خاص و ویژه را دربرگیرد. زیرا عناصر و مقولات فکری و

فرهنگی در انتقال و جابه‌جایی هرگز مانند کالاها و پدیده‌های مادی از محدودیت برخوردار نبوده و برعکس، از سیالیت و انتقال‌پذیری بیشتری برخوردارند. از اینرو نمی‌توان از طریق مرزهای قراردادی و موانع فضائی، مانع جریان و گسترش امواج فکری و ایده‌ها و عناصر فرهنگی شد. به همین جهت، اعتقادات و عناصر فرهنگی و دینی بدلیل برخورداری از قابلیت نفوذ، انتشار و جریان فضائی، به سهولت می‌توانند مرزهای جغرافیایی را در نوردیده و به سرعت در اقصی نقاط گسترش یابند. همچنانکه در بسیاری از آیات قرآن کریم با صراحت به ماهیت جهانی و فرامنطقه‌ای اسلام اشاره گردیده است. اگر در ظاهر و همچنین معنای این آیه قرآنی که می‌فرماید: «یا ایُّها الناسُ انا خلقناکم من ذکرٍ و انثی و جعلناکم شعوباً و قبائل لعارفوا انَّ اکرمکم عندالله اتقیکم» تأمل نمائیم، به روشنی هر دو جنبه فرامکانی و مکانی را بطور همزمان می‌توانیم ملاحظه کنیم. در آیه فوق به طور واضح می‌فرماید: ما شما انسان‌ها را از یک مرد و یک زن آفریدیم، در این بخش از آیه به روشنی با عدم توجه به تفاوتها و تمایزات ملی، جغرافیایی و نژادی و... منشأ و خاستگاه همه آدمیان را مشترک و واحد معرفی می‌نماید. بدیهی است این نوع نگاه کاملاً منطبق بر نگرش فرامرزی است. اما بلافاصله ادامه می‌دهد، و شما انسان‌ها را گروه، گروه و ملت، ملت قرار دادیم تا از یکدیگر بازشناخته و متمایز گردید. در اینجا ناگهان به نگرش مکانی روی آورده و آن را به رسمیت می‌شناسد و بر آن تأکید و تصریح می‌نماید. لذا برای آنکه گروهی از انسانها یک اُمت محسوب شوند باید دارای یک جهت اشتراک باشند و این جهت می‌تواند هر چیزی مثلاً وحدت در مکان (سرزمین) باشد. (مصباح یزدی، ۱۳۷۹، ۸۷).

برجسته نمودن مبانی اعتقادی و ایمانی در مفهوم اُمت، صرفاً به منظور اشاره به رویکرد فرامکانی علاوه بر رویکرد مکانی در مفهوم اُمت بوده و هرگز نافی تمایزات سرزمینی و ملی نیست. مفهوم اُمت افزون بر تطبیق بر معنای ملت در مقیاس محلی و ملی، قادر است در مقیاس منطقه‌ای بر قلمروهای بزرگتری نظیر اتحادیه‌ها و نظامهای منطقه‌ای نظیر «اُمت عرب»، «جهان اسلام»، اتحادیه‌های اقتصادی، نظامی، فرهنگی و از این قبیل، منطبق گردیده و

به مثابه یک سازه ژئوپلیتیکی قلمداد شود. همچنین در حوزه‌ای وسیع‌تر، در قالب یک نظام واحد بشری و مقیاس ژئواستراتژیک ظاهر گردد.

بدین قیاس، به نظر نمی‌رسد اسلام صرفاً به جهت تأکید بر وحدت اعتقادی، یکسره به نفی چارچوبهای جغرافیایی و واحدهای سرزمینی بپردازد و بطور مطلق آن را نادیده انگارد. استدلال دوم در این رابطه، مطالعه و بررسی در شواهد تاریخی است که اینک به شرح آن می‌پردازیم.

نگرش مکانی و شواهد تاریخی

مطالعه در تاریخ زندگی و عملکرد پیامبر اسلام نشان می‌دهد، آن حضرت هرگز در تلاش نادیده گرفتن حقوق دیگر ملتها و استقلال و حاکمیت ملی ایشان نبوده و در روابط و دیپلماسی خود با سایر ملل و اقوام، همواره نسبت به قراردادهای منعقد شده پایبند بوده و بر اصل بی‌طرفی، عدم مداخله در امور داخلی دیگر ملتها و قبیله‌ها و استقلال و تمامیت ارضی آنها، مقید بوده و از اینرو به بهانه مخالفت با مرزبندیهای جغرافیایی، هرگز دست به اقدامات توسعه‌طلبانه و برتری‌جویی یا تفاخرات قومی و نژادی نزنده و آن را مورد تأیید قرار نداده است. قرآن کریم در زمینه رابطه با ملل غیر مسلمان بویژه اهل کتاب، به روشنی از اصل عدم مداخله و رعایت حقوق آنها و همچنین همزیستی مسالمت‌آمیز با ایشان سخن گفته و چنین می‌فرماید: «قل یا اهل الکتاب تعالوا الی کلمه سوائے بیننا و بینکم الا نعبد الا الله و لانشرک به شیئاً لایتخذ بعضاً ارباباً من دون الله فان تولوا فقولوا شهدوا باننا مسلمون» (بگو ای اهل کتاب (یهود و نصاری) بیاید بر سر سخنی که میان ما و شما یکسان است توافق کنیم و آن اینکه، جز خدا را نپرستیم و چیزی را شریک او قرار ندهیم، و بعضی از ما بعضی دیگر را به سروری (خدایی) نگیرد. پس اگر از این پیشنهاد روی برگردانند، بگوئید، شاهد باشید که ما مسلمانیم.) (سوره آل عمران، آیه ۶۴). همچنین در جای دیگر می‌فرماید: «فلذک فادع و استقم كما امرت و لاتتبع اهلهم و قل امنتم بما انزل الله من کتاب و امرت لاعدل بینکم الله ربنا و ربکم لنا اعمالنا و لکم امالکم لاحجه بیننا و بینکم الله یجمع بیننا و الیه المصیر»

(بنابراین به دعوت پرداز و همان گونه که مأموری، ایستادگی کن. و از هوسها (خواستهای) آنان پیروی مکن و بگو به هر کتابی که خدا نازل کرده است ایمان آوردم و مأمور شدم که میان شما عدالت کنم. خدا پروردگار ما و شماست. اعمال ما از آن ما و اعمال شما از آن شماست. میان ما و شما خصومتی نیست. خدا میان ما را جمع می‌کند و فرجام امور به سوی اوست). (سوره شوری، آیه ۱۵).

همانگونه که ملاحظه می‌شود، در دو آیه مذکور، قرآن کریم با صراحت از اصل همزیستی مسالمت‌آمیز میان امت‌ها و ملت‌ها سخن گفته و وجود و واقعیت سایر امم را کاملاً به رسمیت شناخته و اصل احترام به حقوق دیگران و عدم مداخله در امور ایشان و همچنین اصل بی‌طرفی را کاملاً مورد تاکید قرار داده است.

در این رابطه، هنگامی که به سیره پیامبر (ص) و پیمانهای متعددی که با قبائل و گروه‌های مختلف برقرار ساخته است مراجعه کنیم، به روشنی می‌بینیم که پیامبر (ص) در صدد نابودی مذاهب و حتی آداب و رسوم آنها و غیره، نبوده است. در اینجا برای نمونه به فرازی از پیمان صلح پیامبر (ص) با یهودیان مدینه و نصارای نجران اشاره می‌کنیم.

پیامبر اکرم (ص) در آغاز ورود به مدینه، منشوری به عنوان پیمان نامه بین مسلمانان با همه قبایل موجود در مدینه که از جمله آنان یهودیان بودند، تنظیم کردند. اولین ماده این پیمان چنین است: «امضاکنندگان این پیمان، اُمت واحدی را تشکیل می‌دهند» و در بند هشتم آن آمده است که، «یهودیان در دین خود آزادند، چنانکه مسلمانان در دین خود آزادند و بردگان طرفین عهدنامه نیز (چه مشرک چه غیر مشرک) مانند خودشان از آزادی کامل برخوردارند». این پیمان در دوران ضعف دولت اسلامی با غیر مسلمانان بسته شده است و هیچ کوششی برای هضم جامعه‌ای در جامعه دیگر در آن مشاهده نمی‌شود.

(اسلام و حقوق بین‌الملل عمومی جلد اول، ۳۰۷-۳۰۶).

متن پیمان‌نامه پیامبر با مردم مدینه

- ۱) مسلمانان و یهودیان مانند یک ملت در مدینه زندگی خواهند کرد.
- ۲) مسلمانان و یهودیان در انجام مراسم دینی خود آزاد خواهند بود.
- ۳) در موقع پیش‌آمد جنگ، هر کدام از این دو دیگری را در صورتی که متجاوز نباشد، علیه دشمن کمک خواهد داد.
- ۴) هر گاه مدینه مورد حمله و تاخت و تاز دشمن قرار گیرد، هر دو با هم در دفاع از آن تشریک مساعی خواهند کرد.
- ۵) قرارداد صلح با دشمن، با مشورت هر دو به انجام خواهد رسید.
- ۶) چون مدینه شهر مقدسی است، از هر دو ناحیه (مسلمانان و یهودیان) مورد احترام، و هر نوع خونریزی در آن حرام خواهد بود.
- ۷) در موقع بروز اختلاف و نزاع، آخرین داور برای رفع اختلاف، شخص رسول خدا خواهد بود.
- ۸) امضاکنندگان این پیمان با همدیگر به خیرخواهی و نیکوکاری رفتار خواهند کرد.»
(آیتی، ۱۳۶۹، ۲۳۵-۲۳۴).

«شگفت اینکه در پیمان صلح پیامبر (ص) با نصاری نجران که در سال دهم هجرت و در دوران قدرت اسلام تنظیم شد نیز می‌بینیم که پیامبر (ص) استقلال آنها را پذیرفته و گذشته از پذیرفتن موجودیت آئین مسیحیت، هر گونه آزادی سیاسی و اجتماعی را برای آنان معتبر دانسته و تعهد می‌کند که اگر دشمنی به آنان حمله‌ور شود، به وسیله مسلمانان دفع گردد. و از همه مهم‌تر اینکه، سرزمین آنها بدون رضایت خودشان مورد اشغال نظامی واقع نشود. اینک گزیده‌هایی از پیمان صلح نجران:

«مردم نجران و حومه آن نسبت به مال و جان و اراضی و مردم حاضر و غائب و عشیره و مراکز عبادتشان چه کم و چه بسیار، در پناه خدا و رسول او محمد (ص) خواهند بود. هیچ اسقفی یا راهب و کاهنی از آنان از مقام خود عزل نمی‌شود و به آنان اهانتی نخواهد شد و

در برابر خونهایی که در جاهلیت ریخته شده است، مجازات نخواهند شد. هیچگونه خسارتی از آنان گرفته نمی‌شود و هیچگونه سخت‌گیری دربارهٔ آنها روا نیست و هیچ لشکری در سرزمین آنان گام نمی‌نهد. هر کس از آنان در موردی ادعای حقی داشته باشد، براساس عدل و انصاف دربارهٔ آنها حکم خواهد شد، به گونه‌ای که نه مظلوم واقع شوند و نه ظلم کنند. و هر آنچه در این پیمان یاد شده، برای همیشه به قوت خود باقی است تا آنکه خداوند امر خود را صادر فرماید.» (اسلام و حقوق بین‌الملل عمومی جلد اول، ۳۰۸-۳۰۷).

پیامبر (ص) در نامه‌اش به پادشاه یمامه می‌فرماید: «... فَأَسْلَمَ وَ تَسَلَّمَ وَ اجْعَلْ لَكَ مَا تَحْتَ يَدِيكَ» (تسلیم شو تا سالم بمانی و در این صورت من آنچه را که در تصرف داری، در اختیار خواهم گذاشت). آن حضرت در نامه خود به پادشاه بحرین می‌نویسد: «... فَاسْلَمَ تَسَلَّمَ، وَ يَجْعَلُ لَكَ اللَّهُ مَا تَحْتَ يَدِيكَ» (تسلیم شو تا سالم بمانی، در این صورت خداوند آنچه را در اختیار داری، برایت محترم خواهد شناخت.) (همان، ص ۳۰۸).

از آنچه گذشت، این نتیجه حاصل می‌شود که، اسلام حتی در اوج قدرت خویش نیز در صدد نابودی و از میان برداشتن سایر امت‌ها و ملت‌ها نبوده است.

هر چند تشکیل جامعه جهانی واحد، یک ایده‌ال مسلم اسلامی است و آیات و دستورهای فراوانی در این رابطه وجود دارد، اما با این حال، مطالعه در سیره پیامبر نشان می‌دهد که، پیامبر (ص) قبیله‌ها و کشورهای مسلمان را از استقلال ارضی و داخلی محروم نمی‌کردند و قلمرو اسلام را براساس یک نظام فدرالی اداره می‌نموده‌اند.» (اسلام و حقوق بین‌الملل عمومی، ۳۱۳-۳۱۲).

استدلال سوم در این مورد، وجود مجموعه مقررات فقه سیاسی و حقوق بین‌الملل اسلامی است که در رابطه با سازوکارهای حاکمیت ملی تدوین گردیده است که در اینجا به برخی نکات مرتبط با موضوع بحث اشاره می‌کنیم.

دیدگاه مکانی و فقه سیاسی اسلام

به جرأت می‌توان گفت که، فلسفه سیاسی و مدل‌های عملی تأسیس و اداره حکومت و مبانی فقهی و حقوقی مرتبط با سازوکارها و اجزا و عناصر تشکیلات حکومتی در اسلام، دارای نقش و جایگاهی بسیار برجسته و غیر قابل انکار است.

آیا وجود نمونه‌ها و شواهد تاریخی دولتها و حکومت‌های مسلمان از صدر اسلام تا حکومت‌های اموی و عباسی و بعد از آن و نظام فقهی و حقوقی حاکم بر مناسبات داخلی و بین‌المللی دولتهای اسلامی در حوزه‌های سیاسی، اقتصادی و نظامی و طراحی سازوکارهایی نظیر قلمرو، تعیین سرحدات و مرزها با دول غیر مسلمان و پدید آوردن تشکیلات مرزبانی با عنوان «رابطه» و «ثغور»، و سخن گفتن از عناوین روشن جغرافیایی چون «وطن اسلامی»، قلمروهای جغرافیایی از دیدگاه فقه سیاسی نظیر دارالاسلام، دارالکفر، دارالموادعه و تدوین نظام حقوق بین‌الملل اسلامی و طرح اصول دیپلماسی خارجی و ارائه مبانی فقه سیاسی برای تهیه و تنظیم حدود مالیات و درآمدهای حکومت و تقسیمات ارضی مرتبط با موضوع درآمدهای دولت اسلامی، تعیین تشکیلات و سیستم کنترل و نظارت قضائی، راه‌اندازی تشکیلات و سیستم دفاعی و نظامی، تنظیم امور اداری و تشکیلات دیوانسالاری حکومتی، ایجاد سیستم اقتصادی، رواج پول ملی، شبکه حمل و نقل، تقسیمات کشوری و ده‌ها سازوکار مربوط به اداره حکومت ملی و سرزمینی که هر یک با عنوان خاصی در ابواب و فصول فقه سیاسی اسلام تدوین و صورت‌بندی شده است، نمی‌تواند گویای نگرش فقهی، حقوقی و اعتقادی اسلام منطبق بر مؤلفه‌ها و سازوکارهای جغرافیایی همچون قلمرو، سرزمین، مرز، حکومت و ساختار دولت سرزمینی باشد؟ برآستی اگر مفهوم اُمت صرفاً مبتنی بر نگرش فرامکانی بود و در آن ویژگی‌های سرزمینی و جغرافیایی مغفول واقع گردیده بود، در آن صورت، موضوعاتی چون تشکیلات سیاسی، قضائی، اقتصادی و دفاعی و عناوینی چون حدود و ثغور، تشکیلاتی چون رابطه، قراردادهای جنگ و صلح و دیپلماسی خارجی با دول بیگانه و ده‌ها عنوان حقوقی، سرزمینی و حکومتی چه وجهی برای طرح در نظام سیاسی و حقوقی اسلام داشت؟

دیدگاه فرامکانی

از آنچه پیرامون نسبت میان دو واژه «امت» و «ملت» یا «شعب» مطرح گردید، به روشنی این نتیجه بدست می‌آید که، استراتژی کلی اسلام مشتمل بر دو سطح و مقیاس اساسی است. این دو سطح از استراتژی را می‌توان به صورت زیر بیان نمود:

۱- استراتژی کلان و دراز مدت:

۲- استراتژی خرد و میان مدت:

استراتژی بلند مدت

همانگونه که پیشتر بیان گردید، استراتژی کلی و نهایی اسلام، رویکردی کاملاً جهانی و فراگیر دارد. بطوری که بر اساس این نگرش، اسلام تنها به یک قلمروی ژئواستراتژیک جهانی معتقد بوده و هیچ قلمرو ژئواستراتژیک دیگری را به عنوان رقیب به رسمیت نمی‌شناسد. زیرا نه تنها سیاره زمین، بلکه تمامی قلمرو آسمانها و مطلق کائنات را مُلک و قلمرو خداوند برمی‌شمارد. (شکوری، ۱۳۷۷، ۱۴۴-۱۴۲). این دیدگاه مستقیماً ناشی از ماهیت جهانی و فراگیر دین اسلام می‌باشد.

قرآن کریم در این مورد چنین می‌فرماید: «كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ وَ مَبَشِّرِينَ وَ مُنذِرِينَ وَ أَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِيمَا اختلفوا فِيهِ وَ مَا اختلف فِيهِ الا الَّذِينَ اوتوهُ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ بَغِيًّا بِيَهْنَمِ فَهَدَى اللَّهُ الَّذِينَ اٰمَنُوا لِمَا اختلفوا فِيهِ مِنْ الْحَقِّ بآذَنِهِ، وَ اللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ اِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ.» (مردم همه امتی یگانه بودند، پس خداوند پیامبران را نویدآور و بیم دهنده برانگیخت و با آنان کتاب خود را به حق فرو فرستاد تا میان مردم در آنچه با هم اختلاف داشتند، داوری کنند. جز کسانی که کتاب به آنان داده شد و پس از آنکه دلایل روشن برای آنان آمد، به خاطر ستم و حسدی که میانشان بود، در آن اختلاف کردند. پس خداوند آنان را که ایمان آورده بودند، هدایت کرد و خدا هر که را بخواهد به راه راست هدایت می‌کند.) (سوره بقره، آیه ۲۱۳).

در آیه دیگر می‌فرماید: «یا ایُّهَا النَّاسُ اِنِّیْ رَسُوْلُ اللّٰهِ الْیَکْمُ جَمِیْعًا (ای مردم من پیامبر خدا برای همه شما (جهانیان) هستم.) (سوره اعراف، آیه ۱۵۸).

در سوره آل عمران می‌فرماید، منشأ همه ادیان الهی واحد بوده و لذا تفاوتی اساسی در میان جوامع بشری و همچنین مبانی دینی آنان وجود ندارد. «ما کانَ اِبْرَاهِیْمُ یَهُودِیًّا وَّ لَانَصْرَانِیًّا وَّ لکنَ کَانَ حَنِیْفًا مُّسْلِمًا وَّ مَا کَانَ مِنَ الْمُشْرِکِیْنَ» (ابراهیم (ع) نه یهودی بود و نه نصرانی، بلکه حق‌گرایی فرمانبردار بود و از مشرکان نبود.) (آل عمران، ۶۷).

و سرانجام در آیه زیر، به حکومت جهانی و بی‌رقیب اسلام اشاره کرده و می‌فرماید: «هُوَ الَّذِیْ اَرْسَلَ رَسُوْلَهٗ بِالْهَدٰی وَّ دِیْنِ الْحَقِّ لِیُظْهِرَهُ عَلٰی الدِّیْنِ کُلِّهِ وَّ لَوْ کَرِهَ الْمُشْرِکُوْنَ» (او کسی است که پیامبرش را با هدایت و دین درست فرستاد تا آن را بر هر چه دین است پیروز گرداند، هر چند مشرکان خوش نداشته باشند.) (سوره توبه، آیه ۳۳).

مطابق آیه فوق، رویکرد جهانی اسلام در مرحله نهایی و بلند مدت، متوجه یک قلمروی ژئواستراتژیک بلامنازع بوده و در پی برقراری هژمونی اسلام بر تمام مکاتب و قدرتهای باطل و معارض از طریق روشهای انسانی است.

این مفهوم را می‌توان در آیات دیگری همچون (آیه ۵۷ از سوره انعام)، (آیه ۲۷ از سوره تکویر)، (آیه ۱۵۸ از سوره اعراف)، (آیه ۱۰۵ از سوره انبیاء)، (آیه ۱۳ از سوره شوری) نیز ملاحظه نمود.

استراتژی میان مدت

براساس نگرش اسلامی، مادامی که زمینه‌ها، مقدمات و شرایط مورد نیاز برای ایجاد حکومت جهانی در دسترس نباشد، دولت اسلامی با طرح مجموعه برنامه‌ها و دستورالعملهای کوچک مقیاس، تلاش خواهد نمود تا به صورت گام به گام به طرف هدف نهایی حرکت نماید. روشن است اسلام بنا به دیدگاه جهانی خود، هرگز نمی‌تواند با قوانین دست و پاگیری که به صورت پیمانها و قراردادهای بین‌المللی، ادامه حاکمیت و سلطه جهانی قدرتمندان را تضمین نموده موافقت نماید. اما از سوی دیگر مُنکر واقعیت تفاوتها و

تمایزات ناحیه‌ای و محلی نمی‌باشد و لذا در همین چارچوب و بنا به اقتضای زمان، غالب قراردادهای کنوانسیونها و نظام حقوقی بین‌المللی را در زمینه‌های گوناگون سیاسی، اقتصادی، امنیتی، حقوقی و غیره می‌پذیرد و اصولی چون اصل عدم مداخله، اصل بی‌طرفی، اصل احترام به قوانین حقوقی بین‌الملل، اصل به رسمیت شناختن دولتها و ملت‌ها و همچنین به رسمیت شناختن قلمروها، سرزمینها و مرزهای سیاسی بین‌المللی که مبنای شکل‌گیری روابط کنونی بین‌المللی است را مورد پذیرش قرار می‌دهد. مطابق این رهیافت، اینک می‌توان استراتژی اسلامی (امت اسلامی) را در مقیاس خرد در دو سطح کلی مطرح ساخت. این دو سطح عبارتند از:

(۱) سطح محلی (ملی)

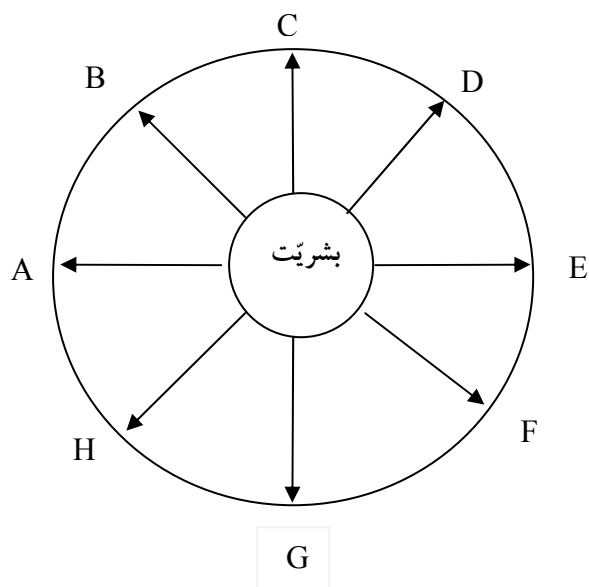
(۲) سطح منطقه‌ای

روشن است مقصود از استراتژی در اینجا، مجموعه برنامه‌ها و تدابیر لازم برای تحقق عملی اُمت اسلامی است، از اینرو می‌توان چنین استدلال نمود که، اُمت در یک برآورد میان مدت می‌تواند در دو سطح و مقیاس محلی و ملی متبلور گردد. در مقیاس محلی و ملی، مفهوم اُمت بطور کامل بر مفهوم «ملت» منطبق گردیده و در آن مستحیل می‌گردد. در مقیاس منطقه‌ای، همچنان با در داشتن مولفه‌های سرزمین، قلمرو، مرز و...، منطبق بر مفهوم اتحادیه‌ها و نظام‌های منطقه‌ای متجلی گردیده و بر حوزه‌ها و قلمروهای ژئوپلیتیکی تطبیق می‌گردد.

از آنچه تا اینجا پیرامون رویکرد جغرافیایی اسلام بیان نمودیم، بطور طبیعی این برداشت حاصل می‌گردد که، رویکرد اسلامی رویکردی یک بُعدی نبوده و بلکه شامل تلفیقی از دو رویکرد فرامکانی و مکانی است. به عبارت دیگر، دیدگاه اسلامی در حالی که منطبق بر یک جهان‌گرایی فراگیر است، در همان حال از یک دیدگاه منطقه‌گرایی و محلی‌گرایی نیز طرفداری می‌کند.

بر اساس این تعبیر، می‌توان برای دیدگاه جغرافیایی اسلام در حوزه سیاسی، مدلی را به صورت زیر در نظر گرفت.

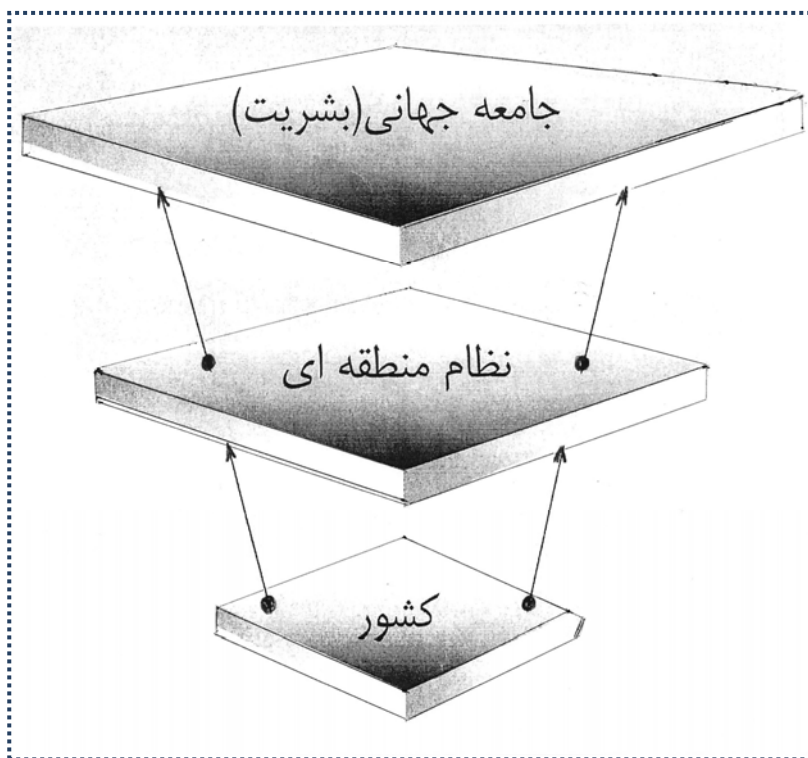
«مدل دو وجهی (دیدگاه مکانی - فرامکانی) واژه امت.» شکل (۱) ترسیم از نگارنده



در مدل فوق، هر یک از نقاط واقع بر محیط دایره مُعرّف قلمروهای ملی و منطقه‌ای می‌باشند که با وجود اختلاف در موقعیت و همچنین تمایزات فضائی، در نقطه مرکزی دایره به هم پیوند خورده و خاستگاه واحد و مشترکی دارند. بر این اساس، دایره کوچک مرکزی (بشریت)، منطبق بر مفهوم «خَلْقِنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَ اٰنْتُمْ» بوده و هر یک از شعاع‌های دایره و نقاط موجود بر محیط دایره بزرگ، بر مفهوم «جَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَّ قَبَائِلَ» تطبیق می‌شوند. روشن است در مدل یاد شده، هر کدام از نقاط واقع بر محیط دایره بزرگ، بیانگر رویکرد مکانی بوده و بر ویژگیهای منحصر به فرد در مکانهای جغرافیایی اشاره می‌نماید. در حالی که دایره کوچک داخلی، مبین نگرش فرامکانی و سیستماتیک می‌باشد.

همچنین سلسله مراتب و سطوح استراتژی اُمت اسلامی را می‌توان مطابق شکل ۲ نشان داد.

«سطوح سه گانه استراتژی اُمت اسلامی.» شکل (۲) ترسیم از نگارنده



نتیجه‌گیری

طی مقاله حاضر، این فرضیه مطرح گردیده است که، برغم تصور رایج، واژه اُمت مشتمل بر سازوکارهای مکانی نظیر سرزمین، قلمرو و مرز بوده و لذا منطبق بر مفهوم ملت و معادل و مرادف آن محسوب می‌گردد. در ابتدای مقاله با ذکر و ارائه دیدگاه برخی صاحب‌نظران، به تشریح معنا و مفاد واژه اُمت و تفاوت‌های آن با واژه ملت پرداخته شده که بر اساس آرا و نظرات مذکور، این نتیجه بدست می‌آید که دو واژه ذکر شده از اساس بر دو مبنای متفاوت استوار می‌باشند. بطوری که واژه ملت مبتنی بر نگاهی مکان‌گرایانه از مفهوم حاکمیت و قلمرو سیاسی است، در حالی که واژه اُمت بر نگرشی فرامکانی و فراسرزمینی تأکید می‌ورزد.

در ادامه بحث، ضمن نقد دیدگاه رایج و معمول در این زمینه، با طرح نسبت ضروری و واقعی میان فضای عینی و جغرافیایی (سیستم جایگاهی) با مقوله اُمت به عنوان یک مفهوم ذهنی، سازوکارهای مکانی و فضائی را جهت تحقق و تبلور مفهوم اُمت امری بدیهی و بی‌نیاز از استدلال برشمرده‌ایم. بدنبال آن، با ذکر شواهد تاریخی و نمونه‌های حکومت ملی در تاریخ اسلام و زندگی پیامبر (ص) و همچنین ذکر ابواب فقهی و حقوقی مرتبط با موضوع حکومت سرزمینی نظیر «وطن اسلامی، مرز و تشکیلات مرزبانی (رابطه)، قلمروهای جغرافیایی نظیر دارالاسلام، دارالکفر، شیوه‌ها و اصول دیپلماسی داخلی و خارجی و حقوق بین‌الملل اسلامی در زمینه‌های یاد شده، واقعیت و اصالت حکومت سرزمینی در نگرش اسلامی را مدلل نموده‌ایم. در این رابطه بر این نکته اشاره شده است که، واژه اُمت، دربردارنده مفهوم دو وجهی و سلسله مراتبی است که وجه خاص و مرتبه نازل آن مشتمل بر سازوکارهای مکانی و سرزمینی بوده و از این رو واژه اُمت، عیناً منطبق بر واژه ملت و معادل آن شمرده می‌شود. در وجه فرامکانی، واژه اُمت قابل انطباق بر سازه‌های ژئوپلیتیکی و گرایش‌های منطقه‌ای (نظام منطقه‌ای) و در کاملترین مرحله خود، ماهیتی جهانی و بشری را متبلور ساخته و در قالب مفهومی ژئواستراتژیک ظاهر می‌گردد.

منابع

۱. قرآن کریم
۲. آیتی، ابراهیم (۱۳۶۹) تاریخ پیامبر اسلام، مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران
۳. شکوری، ابوالفضل (۱۳۷۷) فقه سیاسی اسلام، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی
۴. طباطبائی، محمد حسین (۱۳۶۶) تفسرالمیزان (جلد چهارم) ترجمه محمدرضا صالحی کرمانی، بنیاد علمی و فکری علامه طباطبائی
۵. عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۷۳) فقه سیاسی (جلد سوم حقوق بین‌الملل اسلام)، مؤسسه انتشارات امیرکبیر
۶. مجتهدزاده، پیروز (۱۳۸۱) جغرافیای سیاسی و سیاست جغرافیایی، انتشارات سمت
۷. مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۷۹) جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن، شرکت چاپ و نشر بین‌الملل سازمان تبلیغات اسلامی
۸. مطهری، مرتضی (۱۳۵۹) خدمات متقابل اسلام و ایران (جلد اول)، دفتر انتشارات اسلامی
۹. دفتر همکاری حوزه و دانشگاه (۱۳۷۹) اسلام و حقوق بین‌الملل (جلد اول) انتشارات سمت